

(مقاله پژوهشی)

تأثیر ازدواج‌های سیاسی بر تحولات تاریخ اردلان در سده سیزدهم قمری

حسن زندیه*^۱، وزیر منبری^۲، محمدرضا صفری زاده^۳

چکیده

طی سده‌ها و هزاره‌های متمادی، اصحاب قدرت از ازدواج سیاسی به‌عنوان راهکاری برای دستیابی به اهداف موردنظر خود استفاده کرده‌اند. مهم‌ترین کارکردهای ازدواج سیاسی، پایان دادن به جنگ‌ها و منازعات، انعقاد پیمان اتحاد میان دو نیروی سیاسی، تثبیت جانشینی در میان خاندان‌ها، بهره بردن از توانایی نظامی طرفین در جهت حفظ منافع و مواردی از این قبیل بوده است. خاندان اردلان، در نواحی غربی ایران، به‌کرات از این راهکار در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده نمود، که نقطه اوج آن به سده سیزدهم قمری بازمی‌گردد. در این سده حاکمان اردلان، با خاندان قدرتمند قاجار و خاندان محلی «وزیری» پیمان ازدواج منعقد کردند. مقاله پیش رو برآن است که به تأثیرات ازدواج‌های سیاسی بر تحولات تاریخ اردلان در گستره زمانی مذکور بپردازد. سؤال مقاله پیش رو عبارت است از اینکه ازدواج‌های سیاسی در نهایت چه تأثیری بر تحولات تاریخ سیاسی اردلان‌ها داشته است؟ به‌نظر می‌رسد راهکار ازدواج سیاسی برای خاندان اردلان به‌صورت دوپهلوی عمل نموده است؛ به‌گونه‌ای که در کوتاه‌مدت، منافع موردنظر این خاندان را در سطوح گوناگون تأمین نمود، اما در درازمدت به یکی از مهم‌ترین عوامل اضمحلال و سقوط نهایی این حکومت در کردستان تبدیل شد.

کلیدواژگان

ازدواج سیاسی، امان‌الله‌خان، خسروخان، خاندان وزیری، قاجار، اردلان، حسن جهان خانم، طویلی خانم.

zandiyehh@ut.ac.ir

vazir.menbari@yahoo.com

rezasafari1362@gmail.com

1. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

2. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران

3. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

تاریخ ارسال: 1400/09/30 - تاریخ پذیرش: 1400/11/12

مقدمه

در تاریخ ایران اسلامی ازدواج با تغییرات اندکی از دیرباز تا کنون انجام گرفته و تنها با صنعتی شدن جامعه ایرانی در سده اخیر، فرهنگ ازدواج دستخوش تغییر و تحولاتی شد. مقوله ازدواج با گسترده شدن دامنه نفوذ دین و قدرتمند شدن متولیان آن، به شدت از عقاید، شعائر و مناسک دینی متأثر شد؛ به حدی که در بسیاری از آیین‌ها عدم تأهل و عذوبت به‌عنوان گناهی کبیره شناخته شده است. رسمیت بخشیدن به پیوند زناشویی معمولاً به دست متولیان دین صورت می‌گرفت و ضبط و نگهداری از تعهدات طرفین، بر عهده آنها بوده است. در قانون اسلامی، صورت وقوع ازدواج بنا بر عقدی است که به موجب آن، زن و مردی به‌منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی، متحد می‌شوند و عقد خود را طی تشریفات قانونی ثبت می‌کنند. از سوی دیگر ازدواج سیاسی در طول هزاره‌ها، شیوه مرسوم از ازدواج به‌شمار می‌رفته و انگیزه‌های گوناگونی برای آن برشمرده‌اند: جلوگیری از خیانت، عمل به وصیت، تألیف قلوب ایل و عشیره، استواری وفاق، نیروگیری از طوایف، استحکام طایفه، رفع کدورت و خون‌بس در کنار برخی دیگر انگیزه‌ها برای این نوع از ازدواج برشمرده‌اند (حجازی، 1388: 154-143). ازدواج سیاسی در گستره تاریخ و در تمامی حوزه‌های امر سیاسی امکان بروز و ظهور داشته است. بنا به گواهی مراجع، ازدواج سیاسی در ایران از سنت دیرینه‌ای برخوردار بوده و با تشکیل نخستین حکومت‌ها، از آن به‌عنوان اهرمی برای محافظت از پیمان‌ها و شکل‌گیری اتحادهای سیاسی استفاده می‌شده است (Berossus, 1978: 26 Herodotus, I: 73-74).

در تاریخ ایران دوره اسلامی، موارد بسیاری را می‌توان برشمرد که میان حکومت‌ها و خاندان‌ها، ازدواج‌های سیاسی صورت می‌پذیرفته است. این مهم تا دوره قاجار نیز تداوم داشته و از آن بهره‌برداری می‌شده است. یکی از سلسله‌های محلی که از این امر به‌عنوان راهکاری سیاسی بهره برده است، حکام محلی اردلان هستند. خاندان اردلان یکی از سلسله‌های محلی است که در نواحی غرب ایران نزدیک به چند سده حکومت کرده‌اند. در باب بنیانگذاری حکومت محلی این خاندان در قرن هفتم، در برخی منابع محلی روایت‌هایی موجود است که قابل استناد نیستند و فقط می‌توان مدعی شد که این خاندان در دهه‌های پیش از روی کار آمدن صفویان در نواحی کردنشین استقرار یافته و به تدریج تبدیل به قدرت سیاسی محلی بلامنازع شدند. در دوره صفویه و تلاش‌های شاه‌عباس کبیر، حکام اردلان به‌صورت رسمی تابعیت صفویان را پذیرفته و سرزمین تحت تصرف آنها به یکی از والی‌نشینان صفویان تبدیل شد.

در باب گستره جغرافیایی سرزمین‌های تحت تصرف خاندان اردلان، در منابع محلی مطالب چندانی نیامده است؛ اما براساس توصیفات وقایع‌نگار کردستانی (1384: 58-25) و سنندجی (1375: 55-11)، کردستان در شرق با همدان، در غرب با سلیمانیه، در شمال با خاک گروس و در جنوب با کرمانشاه هم‌مرز بود. عرض آن از شرق تا غرب، 58 فرسنگ و طول آن از شمال تا جنوب، بیش از 24 فرسنگ بود. این سرزمین دارای یک شهر (سنندج) و هجده بلوک حاکم‌نشین بود. با مروری بر

توصیفات سنندجی دربارهٔ این شهر (سنندج) و هجده یا نوزده بلوک حاکم‌نشین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در واقع حکومت اردلان شامل استان کردستان و برخی نواحی شمالی استان کرمانشاه (روانسر، جوانرود، اورامان) بوده است.

خاندان اردلان با توجه به تجربه تاریخی‌ای که در زمینهٔ ازدواج سیاسی در میان فرمانروایان شایع بوده و تأثیر مثبت ازدواج سیاسی بر موقعیت سیاسی، برای آنکه بتوانند موقعیت خود را در مقابل قدرت تازه‌سربرآوردهٔ قاجارها محکم کنند، درصدد برقراری پیوندهای خونی با آنها برآمدند و در چندین نوبت میان خاندان اردلان و خاندان قاجار ازدواج‌های سیاسی صورت گرفت؛ از این رو مقالهٔ حاضر بر آن است که به بررسی استفادهٔ حکام اردلان از پدیدهٔ ازدواج به‌عنوان راهکاری سیاسی بپردازد و نشان دهد که این مهم چه دستاوردها و عواقبی برای عاملان آن داشته است. پرسش‌های مقالهٔ پیش رو عبارت است از اینکه خاندان اردلان از پدیدهٔ ازدواج به‌عنوان راهکاری سیاسی در سطح محلی و سرزمینی ایران، چه استفاده‌ای نموده است؟ دستاوردهای کوتاه‌مدت و بلندمدت این پدیده برای خاندان اردلان چه بوده است؟ و ازدواج سیاسی به‌عنوان عامل دخیل چه نقشی در اضمحلال سیاسی آنها داشته است؟

پیشینهٔ پژوهش

تا کنون هیچ‌گونه پژوهشی دربارهٔ ازدواج‌های سیاسی و نقش آنها در تحولات تاریخ اردلان صورت نگرفته است؛ اما در مورد دیگر دوره‌ها و سلسله‌های تاریخ ایران می‌توان به مطالعات ذیل اشاره کرد: پاشایی فخری (1392) به آموزه‌های مرتبط با ازدواج‌های سیاسی در دورهٔ باستان توجه نموده است؛ قره‌چانلو و بکشلو (1389) این پدیده را در قرون نخستین اسلامی مورد مذاقه قرار داده‌اند؛ غفرانی و همکاران (1394)، امینی (1393)، و سورنی و همکاران (1397) به ازدواج‌های سیاسی در دوره‌های تیموری و ترکمانان پرداخته‌اند؛ سام (1397) نیز این موضوع را در دورهٔ قاجار مورد پژوهش قرار داده است. از آنجاکه هیچ‌کدام از این مقالات ربط مستقیمی با تاریخ اردلان ندارد، و مطالبی هم که در آنها ارائه شده است، هیچ‌کمی به درک وضعیت ازدواج سیاسی در حکومت اردلان‌ها نمی‌کند، از نقد و بررسی آنها در اینجا اجتناب شده است. با توجه به اینکه در تواریخ رسمی دورهٔ قاجار به‌ندرت به امور غیرسیاسی، و آن هم در سطح محلی توجه می‌شده است، بیشتر داده‌های مرتبط با مقالهٔ پیش رو از منابع محلی گردآوری شده‌اند. از جملهٔ این منابع محلی می‌توان به *لب‌التواریخ* خسروبن محمدبن منوچهر اردلان، *سیرالاکراد عبدالقادر بن رستم بابانی، تذکرهٔ حدیقهٔ امان‌الهی میرزا عبدالله رونق، تحفهٔ ناصری میرزا شکرالله سنندجی، زبدهٔ التواریخ ملا محمدشریف قاضی، تاریخ اردلان مستوره، حدیقهٔ ناصریه، و مرآت‌المظفر علی‌اکبر وقایع‌نگار کردستانی،* اشاره نمود که همگی در دورهٔ قاجار تألیف شده‌اند.

یافته‌های تحقیق

زمینه‌های ازدواج‌های سیاسی در دربار قاجار: با مرگ آقامحمدخان و روی کار آمدن فتحعلی‌شاه، تلاش برای استقرار سلطه قاجارها در ایران بیش‌ازپیش شد. یکی از راهکارهای فتحعلی‌شاه برای پیشبرد اهدافش، ازدواج سیاسی بوده و وی با ازدواج‌های متعدد و داشتن فرزندان بی‌شمار، به‌نوعی پایه‌گذار ازدواج‌های سیاسی در دوره قاجار (در شکل وسیع آن) محسوب می‌شود. ازدواج‌های سیاسی متعدد فتحعلی‌شاه، خود زمینه‌ساز موج‌های بعدی چنین ازدواج‌هایی شد. توضیح آنکه، فتحعلی‌شاه حدود 500 زن دائمه و منقطعه، و در مجموع 700 پسر و دختر و پسرزاده و دخترزاده داشته است. تعداد دختران فتحعلی‌شاه آنقدر زیاد بود که هنگام مرگ او، هنوز تعدادی از آنها مجرد بودند و محمدشاه آنها را روانه خانه شوهر کرد (همان: 194، 196-197). بدیهی است که وجود تعداد بی‌شمار فرزندان پسر و دختر موجب می‌شد که فتحعلی‌شاه و شاهان بعد از او، ازدواج‌های سیاسی را تداوم بخشند و از آن به‌مثابه حربه‌ای برای جذب حاکمان و متنفذان محلی بهره ببرند (بنجامین، 1363: 156).

زمینه‌های ازدواج‌های سیاسی در حکومت اردلان: پیش از ورود به بحث زمینه‌های ازدواج‌های سیاسی در حکومت اردلان، می‌بایست اشاره کرد که برخی کارکردهای این‌گونه ازدواج‌ها، برای تمامی حکومت‌های محلی مشترک بود. گزارشی از تاج‌السلطنه (دختر ناصرالدین‌شاه قاجار)، درمورد ازدواج با دختران خاندان سلطنتی، این نظر را تأیید می‌کند: «تمام ماها را که مردم برای خودشان یا پسرشان می‌گرفتند، مقصود اصلی و نقطه‌نظرشان خودشان بودند که به‌واسطه داشتن دختر سلطان در خانه خود، هر گونه تعدی و تخطی نسبت به مال و جان و ناموس مردم می‌کنند، مورد مؤاخذه نشده، مختار و مجاز باشند (تاج‌السلطنه، 1361: 43)». تاج‌السلطنه صراحتاً کارکردهای ازدواج سیاسی را خاطر نشان ساخته است: اتصال به دربار مرکزی به‌قدری اهمیت داشت که بزرگان و حاکمان محلی از هر راهکاری برای دستیابی به این هدف استفاده می‌کردند و طبیعتاً ازدواج سیاسی یکی از آنها بود. منافع ازدواج با خاندان شاهی به‌حدی بود که درباریان حتی مشتاق بودند با زنان مطلقه شاه ازدواج کنند؛ به‌عنوان مثال «وقتی که فتحعلی‌شاه یکی از زنان حرم را طلاق داد و با ائنه و جواهر و غیره به امان‌الله‌خان [اردلان] تزویج کرد، محمدصادق‌خان گروسی هم استدعای این التفات را کرد که از خادمان حرم عالی به او التفات شود» (حجازی، 1388: 153).

در اواخر سده 12 ق، نبردهای پرشماری میان مدعیان تاج‌وتخت در سراسر ایران روی داد. این موضوع، تأثیراتی بر وضعیت سیاسی قلمرو اردلان برجای گذاشت. درگیری‌هایی میان خسروخان با مدعیانی همچون کهزادخان و رضاعلی‌خان روی داد (قاضی، 1387: 73-70). افرادی مانند الله‌قلی‌خان زنگنه نیز سودای تصرف قلمرو اردلان را داشتند و با لشکری پرشمار به این منظور حرکت کردند، اما خسروخان با نیروهایی به‌مراتب کم‌تعدادتر توانست شکست سختی بر او وارد آورد (وقایع‌نگار کردستانی،

1384: 111-115). در داخل قلمرو، خاندان پرنفوذ و کیل نیز گاه از این و گاه از آن مدعی داخلی / خارجی حمایت می‌کردند.

خسروخان اگرچه توانست از تمامی این موانع با موفقیت عبور کند، با قدرت گرفتن آقامحمدخان و تأسیس سلسله قاجار، تهدیداتش نیز آغاز شد. شاه قاجار چندین مرتبه خسروخان را به دربار احضار کرد. حاکم اردلان که بیم جانش را داشت، هر بار عذری آورد و به‌جای خود، پسرش امان‌الله‌خان و عمویش لطفعلی‌خان را به‌مثابه گروگان روانه دربار قاجار نمود؛ بار دوم، پسر دیگرش، خان‌احمدخان، و پسر لطفعلی‌خان (یعنی حسنعلی‌خان) را اعزام کرد؛ اما آقامحمدخان بر حضور خود خسروخان اصرار نمود و درنهایت، حاکم اردلان ناچار شد در حدود سال 1204 ق. به تهران برود. وی در آنجا بر اثر بیماری درگذشت. پسرش خان‌احمدخان نیز در نبرد با طایفه بلباس کشته شد و حکومت اردلان ازسوی شاه قاجار به لطفعلی‌خان رسید. فرد اخیر نیز در سال 1209 ق. وفات یافت و پسرش حسنعلی‌خان به امر دربار تهران، جانشین پدر شد؛ اما امان‌الله‌خان در سال 1214 ق. در نتیجه فعل و انفعالاتی که در قلمرو اردلان روی داد، و نیز حمایت و پشتیبانی فتحعلی‌شاه قاجار، توانست حسنعلی‌خان را کنار زده و خود زمام امور کردستان را به‌دست بگیرد (سنندجی، 1375: 183-170).

ازدواج‌های سیاسی حاکمان اردلان در قرن سیزدهم قمری

ازدواج با خاندان وزیر: خاندان وکیل، یکی از شاخه‌های خاندان اردلان محسوب می‌شد و بنابراین به‌طور طبیعی دارای اقتدار و نفوذ بود. توضیح آنکه، از یکی از حاکمان اردلان به نام مأمون‌بیگ، شعبات مختلفی برجای ماند که یکی از آنها را «ابراهیم‌بیگی» می‌نامیدند. افراد متعددی از این شعبه در کردستان صاحب آبرو بوده و منصب وکالت مالیات، ناظری و ایشیک‌آقاسی‌باشی داشته‌اند؛ به‌عنوان مثال محمدرشیدبیگ وکیل در روزگار خسروخان (پدر امان‌الله‌خان)، به‌مدت سی سال وکیل مالیات و صاحب‌اختیار و بزرگ ایل و ریش‌سفید ولایت بود (قاضی، 1387: 16-15).

به‌گواه منابع، بزرگان خاندان وکیل، به‌ویژه شعبه ابراهیم‌بیگی، در دسرهای بزرگی برای حکومت اردلان ایجاد می‌کردند. آن‌ها از سویی خون اردلان‌ها را در رگ داشتند و از سوی دیگر، صاحب مشاغل و مناصب مهم بودند؛ بنابراین طبیعی بود که همواره مانند رقیبی برای حاکمان اردلان جلوه نمایند. یکی از کهن‌ترین اشارات به این موضوع، دو بار یاغی شدن درویش‌بیگ وکیل علیه علیقلی‌خان اردلان است، که درنهایت با ازدواج سیاسی میان خواهر علیقلی‌خان و شخص درویش‌بیگ، به‌سازش منتهی شد. همچنین محمدقلی‌بیگ، خسروبیگ، و مهرعلی‌سلطان موانعی را برای حاکمان مختلف اردلان به‌وجود آوردند (قاضی، 1387: 15، 41، 52؛ اردلان، 2536: 62-61).

اما مهم‌ترین تهدیدات خاندان وکیل، ازسوی محمدرشیدبیگ و در دوره حکمرانی خسروخان انجام شد که در اینجا به شکلی بسیار مختصر به آنها اشاره می‌شود: 1) مستوره صراحتاً می‌نویسد با روی کار

آمدن خسروخان، اهالی کردستان همگی کمر به اطاعت او بستند، بجز محمدرشیدبیگ وکیل که دم از مخالفت زده و به او اعتنایی نمی‌نمود و حتی هنگام حمله آزادخان افغان در سال 1172 ق، به او پیوست (مستوره، 1946: 105-106؛ 2) در سال 1194 ق، مردم کردستان به اغوای محمدرشیدبیگ از خسروخان تبری جسته و نزد علیمرادخان زند از او شکایت کردند؛ خان زند نیز خسروخان را خلع کرده و حکومت را به کهزادخان سپرد. خسروخان بعد از مدتی، مجدداً به حکومت رسید و مخالفانش، از جمله محمدرشیدبیگ وکیل، به شهرزور فرار کردند (همان: 120-121؛ قاضی، 1387: 71-72)؛ 3) محمدرشیدبیگ و منسوبانش پس از چندی، به واسطه علیمرادخان زند، مورد عفو و بخشش خسروخان واقع شدند، اما دیری نپایید که باز به مخالفت برخاسته و بلوکات جانورود و پالنگان را تصرف کردند و در سال 1196 ق، از خسروخان نزد علیمرادخان زند بدگویی کردند. فرد اخیر، خسروخان را به اصفهان احضار و مجدداً او را از حکومت محروم کرد. در همین دوران رضاقلی خان (برادر خسروخان) در نبرد با قشون زندیه، از ضربت ناوک نظرعلی بیگ (یکی از اقوام محمدرشیدبیگ) زخمی شده و اندکی بعد درگذشت (اردلان، 2536: 66؛ مستوره، 1946: 124-122)؛ 4) در سال 1199 ق، الله‌قلی خان زنگنه عازم تسخیر کردستان شد و جمعی از «طایفه محمدرشیدبیگ» او را همراهی کردند. خسروخان در این نبرد نیز پیروز شد (قاضی، 1387: 76-73؛ اردلان، 2536: 68-72)؛ 5) در حوالی سال 1200 ق، محمدرشیدبیگ وکیل از خسروخان نزد آقامحمدخان بدگویی کرده و خان قاجار به عزم سرکوب او حرکت کرد، اما خسروخان یکی از نزدیکانش را روانه و اظهار اطاعت و چاکری کرد و خان قاجار نیز او را عفو نمود (قاضی، 1387: 77-76)؛ 6) در سال 1202 ق، جعفرخان زند، به تحریک محمدرشیدبیگ وکیل، عازم نبرد با خسروخان شد. در حوالی همدان، نبردی میان آن دو درگرفت که به پیروزی خسروخان انجامید. وی محمدرشیدبیگ وکیل را، با اینکه هفت سال تمام در مخالفتش کوشیده بود، مورد عفو قرار داد (مستوره، 1946: 133-136؛ قاضی، 1387: 81-82).

موارد بالا، که به شکلی بسیار مختصر بیان شد، آشکارا نشان می‌دهد که خسروخان در طول حکومت خود، بارها با تهدیدات محمدرشیدبیگ وکیل مواجه شده است. حاکم اردلان اگرچه همواره توانست بر این خطرات پیروز شود، هرگز نخواست یا نتوانست محمدرشیدبیگ وکیل را به کلی از صحنه سیاست کردستان محو کند. به نظر می‌رسد این امر ریشه در این واقعیت داشته باشد که از سویی محمدرشیدبیگ دارای خاستگاه خانوادگی پر قدرتی بود و از سوی دیگر دوره حکومت خسروخان با اوضاع آشفته و نابسامان ایران همزمان شده بود؛ به این معنا که مدعیان گوناگون سلطنت، هرکدام در برهه‌ای زمانی گوشه چشمی نیز به کردستان و امکانات بالقوه نظامی-اقتصادی آن داشتند و این موجب می‌شد خسروخان همواره بخشی از نیروی خود را متوجه تهدیدات بیرونی نماید. طبیعی است که در چنین شرایطی، وی نمی‌توانست با تمامی بزرگان و متنفذان داخلی مقابله کند و اگرچه گاهی به مجازات برخی آنان اقدام می‌کرد، ناگزیر بود با برخی دیگر (مانند محمدرشیدبیگ وکیل) که قدرتشان

به مراتب بیشتر بود و حتی با مدعیان سلطنت ایران نیز در تماس بودند، مماشات کند. با آغاز حکومت امان‌الله‌خان، منصب وکالت به فتحعلی‌بیگ (پسر بزرگ محمدرشیدبیگ) رسید. پسران محمدرشیدبیگ در این خیال بودند که امان‌الله‌خان کلیه امور خاص و عام حکومتی را به آنها واگذار نماید؛ زیرا «آنها سال‌ها بود که به کلی بر اهالی کردستان مسلط و حکمران شده بودند، بنابراین در عهد امان‌الله‌خان نیز خواستند تا همان شیوه را درپیش بگیرند». اما بعد از مدتی که ثبات رأی و عزم راسخ او را مشاهده کردند، تصمیم به عزل او گرفته و شکایت به دربار قاجار بردند. نقشه آنها با شکست مواجه شد و در نهایت میرزا احمد وزیر، که مقیم تهران بود، میان دو طرف صلح برقرار کرد (مستوره، 1946: 151-153؛ اردلان، 2536: 84، 86). پس از چندی فتحعلی‌بیگ و برادرانش مجدداً به اخلال در امور پرداختند و بدین ترتیب کاسه صبر امان‌الله‌خان را لبریز کردند. حاکم اردلان در سال 1217 ق، هر چهار برادر را طی نقشه‌ای اسیر کرد. فتحعلی‌بیگ، احمدبیگ، و نصرالله‌بیگ همان شب اسارت، کشته شدند و محمدزمان‌بیگ نیز دو سال بعد به قتل رسید. امان‌الله‌خان، کسان و بازماندگان آنها را نیز به شدت مورد آزار قرار داد، خانه و عمارتشان را ویران کرد، و 300 هزار تومان املاک، ضیاع، عقار، رمه و گوسفند و جواهر را از آنها ضبط کرد (مستوره، 1946: 153-154؛ اردلان، 2536: 86؛ بابانی، 1366: 60-61).

منافع کوتاه‌مدت: قتل فرزندان محمدرشیدبیگ و اسارت و حبس نزدیکان آنها، هزینه‌هایی برای امان‌الله‌خان داشت. به عبارت دیگر وی نمی‌توانست بدون اعطای هرگونه امتیازی به دیگر خانواده‌های بزرگ سنندج، چنین امر خطیری را پیش ببرد. همچنان که گفته شد، خاندان وکیل از نفوذ و قدرت بسیار زیادی در سراسر قلمرو اردلان برخوردار بود. ابن رستم بابانی می‌نویسد: «در تمام کردستان کسی نبود که از صولت ایشان اندیشناک نباشد، و یا به سبب بذل عطایشان، خیرخواه و رهنمایشان نگشتی» (بابانی، 1366: 59)؛ بنابراین از میان برداشتن آنها کار آسانی نبود؛ خاصه آنکه حتی بعد از قتل چهار پسر محمدرشیدبیگ، امان‌الله‌خان منصب وکالت را مجدداً به فردی از خاندان وکیل به نام محمدرحیم‌بیگ سپرد (اردلان، 2536: 86). از این رو بخشی از هزینه‌ها و عواقب قتل این چهار نفر، به پایگاه خانوادگی و خاندانی آنها در کردستان بازمی‌گشت.

اما علاوه بر هزینه‌های داخلی، امان‌الله‌خان به‌ویژه می‌بایست از خشم و غضب دربار قاجار به سبب قتل این چهار نفر اندیشناک شده باشد. توضیح آنکه زمانی که فتحعلی‌بیگ و برادرانش به منظور شکایت و عزل امان‌الله‌خان به تهران رفتند، حاکم اردلان نیز باشتاب و برای دفاع از خود، راهی پایتخت شد. بعد از آنکه میان آنها سازش ایجاد شد، امان‌الله‌خان «در نهان عرض پیشکش نموده و استرخاص تنبیه آنها فرموده، شاهنشاه ایران فرمود: جز اینقدر که ایشان فی‌الجمله از اقتدار بیفتند که سامانی در کار تو پدید شود، رضا نمی‌دهم. اگر آزارو اذیت جانی به خود و بستگانشان برسانی، مورد عتاب و نکال آبی و به هیچ عذری آزاد نیایی. امان‌الله‌خان در حضور ملک‌الملوک سوگندهای سخت خورد که جز اندک عدم سلوک با ایشان رفتار ننماید» (بابانی، 1366: 59).

کوتاه سخن آنکه امان‌الله‌خان، برخلاف دستور صریح شاه قاجار، نه تنها فتحعلی‌بیگ و برادرانش را از کار برکنار کرده، بلکه آنها را به قتل رسانده بود. اینجاست که امان‌الله‌خان با انجام ازدواج سیاسی با خاندان وزیری، همزمان به دو هدف رسید: الف) در داخل قلمرو اردلان، خاندان وزیری را برکشیده و آنها را جایگزین خاندان وکیل کرد و بدین‌گونه از شرّ این خاندان همواره رقیب و تهدیدکننده خلاص شد؛ ب) به یاری میرزااحمد وزیر (بزرگ خاندان وزیری)، خود را از عواقب قتل‌عام خاندان وکیل در دربار قاجار رهایی بخشید.

امان‌الله‌خان به میرزااحمد وزیر، که در آن اوقات مقیم تهران بود، نامه‌ای نوشته و رسول را سفارش کرد که به میرزااحمد بگوید: «[فتحعلی‌بیگ] وکیل و برادرانش را کشتم و اگر نصرالله‌بیگ داماد تو بود، هم‌اکنون در جای او منم و دختر شما را من خود خریدارم و فرزندان و اولاد تو را به مراتب بلند و مناصب ارجمند ارتقا دهم. حال این کار شده است، کشتگان زنده نمی‌شوند. بهتر آن است شما در خدمت اولیای دولت، این عمل را به اصلاح بیاوری» (بابانی، 1366: 61). میرزااحمد تمام توان خود را برای حل این مسئله در دربار قاجار به کار گرفت و با رایزنی با میرزاشفیع صدراعظم، توانست در نهایت امان‌الله‌خان را از عواقب این قتل‌عام برهاند. نقش میرزااحمد وزیر در این موضوع، غیرقابل‌کتمان است؛ چراکه اگر همکاری او نبود، چه بسا امان‌الله‌خان هرگز از سوی شاه قاجار بخشیده نمی‌شد. بابانی (1366: 62) می‌گوید زمانی که فتحعلی‌شاه از قتل فرزندان محمدرشیدبیگ باخبر شد، «سخت برآشفتم و سوگند خوردم که امان‌الله‌خان را از حکومت عزل نمایم». مسلماً میرزااحمد وزیر، که چند سالی بود در دربار تهران مصدر خدمات شایانی شده و نام و رسمی پیدا کرده و نزد اولیای دولت ارج و قربی داشت (سنندجی، 1375: 180-181)، نقش بسیار مهمی در تغییر رأی فتحعلی‌شاه ایفا کرده است. چه چیزی محرک میرزااحمد برای کمک به امان‌الله‌خان شده بود؟ در پاسخ می‌بایست به پیشنهاد ازدواج امان‌الله‌خان با دختر او اشاره کرد و اینکه چنین ازدواجی، منجر به برکشیدن خاندان وزیری می‌شد (چنانکه شد و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد)؛ بنابراین امان‌الله‌خان با وعده ازدواج سیاسی به میرزااحمد وزیر و عمل به آن، توانست در کوتاه‌مدت به اهداف و منافع خود دست یابد. وی موفق شد به آرزوی خود، مبنی بر مجازات خاندان دردسرساز وکیل، جامه عمل بپوشاند و از آن مهم‌تر، حکومت خود را حفظ کند و از خشم و غضب شاه قاجار در امان بماند. مسلماً دستیابی به این دو هدف بسیار مهم، بدون انجام ازدواج سیاسی با خاندان وزیری، غیرممکن بود؛ از این رو می‌توان آن را نخستین ازدواج سیاسی پراهمیت حاکمان اردلان در قرن سیزدهم قمری دانست.

دیگر عضو خاندان اردلان، که از این ازدواج سیاسی منتفع شد، خسروخان ناکام، حاصل ازدواج سیاسی امان‌الله‌خان با دختر میرزااحمد وزیر (بابانی، 1366: 64) بود. توضیح آنکه امان‌الله‌خان در اواخر سال 1222 ق. با هدایای شایان به دربار فتحعلی‌شاه قاجار رفت و فرمان و خلعت نیابت کردستان را برای پسر ارشدش، محمدحسن‌خان، دریافت کرد (مردوخ، 1379: 381). طبیعی بود که پسران میرزااحمد وزیر تمام توان خود را برای برتخت‌نشینی خواهرزاده خود (خسروخان ناکام) به کار بگیرند.

می‌توان تصور کرد که در نتیجه تلاش‌های آن‌ها بود که امان‌الله‌خان به تدریج توجهات خود را معطوف خسروخان کرد: دختر شاه قاجار را برای او خواستگاری نمود و با این کار، به‌طور طبیعی محمدحسن‌خان را به قیام علیه خود و کشته شدن در این راه وادار کرد؛ در نتیجه خسروخان ناکام به‌عنوان جانشین انتخاب شد؛ بنابراین ازدواج سیاسی امان‌الله‌خان اردلان با خاندان وزیری، به‌طور غیرمستقیم سبب تغییر معادلات جانشینی به نفع خسروخان ناکام شد و او را نیز از این ازدواج منتفع ساخت.

نتایج منفی: در ابتدا باید خاطرنشان ساخت که معایب این ازدواج به یک‌باره رخ ننمود، بلکه تدریجاً و همزمان با افزایش قدرت و نفوذ خاندان وزیری آشکار گشت. در واقع می‌توان گفت این خاندان از اواسط حکومت امان‌الله‌خان و نیز در سراسر دوره خسروخان ناکام، سرگرم قدرت‌یابی در شکل وسیع آن بودند و این همان برهه‌ایست که می‌توان آن را دوره بهره‌برداری اردلان‌ها از منافع کوتاه‌مدت این ازدواج سیاسی دانست؛ اما در درازمدت، و به‌طور مشخص از دوره رضاقلی‌خان، جنبه‌های منفی این قدرت‌یابی آشکار شده و به یکی از مهم‌ترین عوامل اضمحلال سلسله اردلان منجر گشت. در ادامه به‌طور مختصر به روند قدرت‌یابی خاندان وزیری و درنهایت جنبه‌های منفی آن پرداخته خواهد شد.

از خاندان وزیری، به‌ویژه میرزا عبدالکریم (برادرزاده میرزا احمد) جایگاه بلندی یافت. بنا به قول بابانی «کس را در امان‌الله‌خان مرتبه و مقدار میرزا عبدالکریم نبود، به‌طوری که غالباً روی خطاب و سؤال و جوابش با وی بود» (بابانی، 1366: 62). پسران میرزا احمد نیز به وزارت حکومت اردلان رسیدند: «الف» میرزا عبدالله، که وزیر امان‌الله‌خان شد (رونق، 1344: 402)؛ «ب» میرزا عنایت‌الله، که وزیر امان‌الله‌خان شد (منبری، در دست انتشار)؛ «ج» میرزا فرج‌الله، که ابتدا وزیر خواهرزاده‌اش، خسروخان ناکام، و سپس پسرش رضاقلی‌خان شد (سنندجی، 1375: 201-202)؛ «د» میرزا هدایت‌الله، که وزیر رضاقلی‌خان و سپس برادرش امان‌الله‌خان ثانی شد (مردوخ، 1379: 393؛ بابانی، 1366: 77)». دیگر افراد این خاندان نیز مناصب مهمی را به خود اختصاص دادند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «الف» میرزا جعفر (پسر میرزا هدایت‌الله)، وزیر امان‌الله‌خان ثانی (مستوره، 1946: 219)؛ «ب» میرزا الله‌قلی (پسر میرزا عنایت‌الله)، وزیر امان‌الله‌خان ثانی (همان‌جا)؛ «پ» میرزا محمد رضا، وزیر امان‌الله‌خان ثانی (مستوره، 1346: 222). توجه شود که در اینجا صرفاً به منصب «وزارت» افراد خاندان وزیری اشاره شد، حال آنکه آنها مناصب مهم دیگری نیز (مانند حکومت بر بلوکات کردستان، ریاست بر دیوانخانه عدلیه، و فرماندهی قشون نظامی) در اختیار داشتند.

قدرت‌یابی خاندان وزیری و رسیدن آنها به بالاترین و مهم‌ترین مناصب حکومت اردلان، در کنار نسبت خویشاوندی نزدیکشان با حاکمان اردلان، دست آنها را برای مداخله در امور باز گذاشت. در اینجا به اختصار مداخلات منفی آنها را، که درنهایت به یکی از عوامل اضمحلال سلسله اردلان منجر شد، در سه گروه دسته‌بندی کرده و برای هر گروه، دو نمونه ذکر می‌شود:

الف) نسبت به مردم: مروری بر تاریخ سلسله‌های گوناگون، نکته بسیار مهمی را خاطرنشان

می‌سازد و آن این است که عامه مردم بسیار به ندرت علیه عمال و کارگزاران حکومتی موضع‌گیری صریح می‌کردند؛ به عبارت دیگر اگر حکومتی به ورطه ظلم و فساد و بی‌عدالتی می‌افتاد و مردم جرئت بیان مخالفت را در خود احساس می‌کردند، مستقیماً خود سلطان / حاکم / پادشاه / امپراتور را نشانه می‌گرفتند؛ اما در برهه‌ای از تاریخ سلسله اردلان، مداخلات منفی صاحب‌منصبان خاندان وزیری موجب سنگربندی صریح مردم علیه آنها شد و این موضوع در منابع به وضوح ثبت شده است. مستوره، نخستین اشاره را به این موضوع دارد و از ظلم میرزا فرج‌الله وزیر با «هالی کردستان» در ابتدای حکومت رضاقلی خان سخن می‌گوید (مستوره، 1946: 184). در روایت زیر، نمونه‌ای آشکارتر از ناراضی مردم از وزیر وقت را، که در نهایت منجر به عزل او از سوی دربار قاجار شد، ارائه شده است: «در سال 1280 [قمری] دوباره اهل ولایت از کثرت ظلم و تعدی میرزا محمدرضای وزیر و سوء‌اعمال و بی‌حالتی والی به‌ستوه آمده، جمعی از علما و وکلا به تهران رفته از تعدیات [میرزا محمدرضای] وزیر و قبایح اعمال [امان‌الله‌خان] والی تظلم زیاد کرده، بیشتر تظلم و آه و ناله عارضین از [میرزا محمدرضای] وزیر بوده و عزل او را مستدعی شده‌اند. ناصرالدین‌شاه میرزا محمدرضا را عزل و میرزا زکی مستوفی رشتی را وزیر و نایب‌الایاله کردستان فرمودند (سنندجی، 1375: 268؛ وقایع‌نگار کردستانی، 1384: 137)».

ب) نسبت به دیگر بزرگان: طبیعتاً بخشی از تلاش‌ها و اقدامات خاندان وزیری به منظور حفظ پایگاه خود، به ضرر دیگر خاندان‌های بانفوذ کردستان بود و می‌توانست در درازمدت موجبات رویگردانی آن خاندان‌ها از حکومت اردلان شود. در اینجا به دو نمونه برجسته اشاره می‌گردد: 1) امان‌الله‌بیگ از خاندان وکیل علیه امان‌الله‌خان والی قیام کرد، اما در نبردی که روی داد شکست خورد. والی به او امان داد و نزد خود فراخواند و همه به سمت سنندج حرکت کردند؛ اما در مسیر بازگشت به شهر، «میرزا فتاح‌بن میرزا فرج‌الله وزیر نزد والی آمده و عرض کرد که اگر امان‌الله‌بیگ به این عزت و اقتدار وارد سنندج بشود، چشم از نوکری من بپوش. والی لختی متفکر شد و لکن تمرد سخن آنها را نمی‌توانست و ناچار بفرمود شمشیر از کمر و کلاه از سر امان‌الله بیگ برداشتند. بعد از 18 روز وی را کشتند (بابانی، 1366: 79-78؛ سنندجی، 1375: 227-228)»؛ 2) یکی دیگر از خانواده‌های بانفوذ کردستان در نیمه دوم سده 13 قمری، خانواده دیوان‌بیگی بود و حتی میرزا محمدرضای وزیر نیز با آنها روابط خوبی داشت؛ اما وزیر و حاکم به تدریج به این نتیجه رسیدند که می‌بایست از قدرت دیوان‌بیگی‌ها کاسته شود. در نهایت «میرزا محمدرضای وزیر، که سال‌ها حامی و حافظ میرزارضا علی دیوان‌بیگی بود، از حمایتش دست کشید و در قید و حبس او، با والی همدانستان شد» (بابانی، 1366: 89-85).

پ) نسبت به خاندان اردلان: خاندان حاکم اردلان نیز از مداخلات منفی وزیری‌ها در امان نماندند. البته دوره حکومت امان‌الله‌خان و خسروخان ناکام تقریباً مصادف با ابتدای قدرت‌یابی وزیری‌ها بود و علاوه بر آن هر دو حاکم دارای سطحی از قدرت و کاریزما بودند؛ بنابراین دست خاندان وزیری برای مداخله در امور حکومتی کاملاً باز نبود. با مرگ خسروخان ناکام، اوضاع تغییر کرد: از سویی خاندان وزیری قدرت خود را تثبیت کرده بودند و از سوی دیگر رضاقلی‌خان (پسر خسروخان ناکام) در

ده‌سالگی به حکومت رسید و طبیعتاً در سن‌وسالی نبود که بتواند راه را بر مداخلات وزیری‌ها ببندد؛ مداخلاتی که گاه بسیار مخرب بودند: 1) مهم‌ترین مورد، به سال 1258 ق. بازمی‌گردد. در این سال به دستور محمدشاه قاجار، رضاقلی‌خان مأمور شد با سپاه کردستان حکومت سلیمانیه را برای محمودپاشا بازپس گیرد. چندی قبل، رابطه رضاقلی‌خان و میرزا هدایت‌الله وزیر - بنا به دلایلی که در منابع به آن اشاره‌ای نشده است - به تیرگی گراییده و حاکم اردلان تصمیم گرفته بود بعد از بازگشت از نبرد، میرزا هدایت‌الله و پسرش میرزا جعفر را مجازات کند. وزیر که مطمئن بود اگر والی اردلان در این نبرد به پیروزی برسد، جان او و پسرش در خطر است، در نهران با سپاه دشمن متحد شد و بر اثر خدعه‌وی، نیروهای کردستان شکست سختی خورده و رضاقلی‌خان با بدنامی وارد سنندج شد. پیامدهای این شکست برای حاکم اردلان، شدید بود: شاه قاجار او را از حکومت کردستان خلع کرده و میرزا هدایت‌الله مذکور را جانشین او کرد؛ به عبارت دیگر برای اولین بار در تاریخ سلسله اردلان، فردی از خاندان وزیری به مدت هجده ماه قدرت را در دست گرفت (سنندجی، 1375: 218-224؛ وقایع‌نگار کردستانی، 1384: 125-126؛ واتسن، 2536: 312-313). حسین‌قلی‌خان شاعر در دو قطعه شعر، به خیانت میرزا هدایت‌الله در این نبرد و حکومت هجده‌ماهه او اشاره کرده است (رونق، 1344: 196-192). نکته حائز اهمیت آن است که بعد از حدود چهار دهه، این نخستین باری بود که حکومت قاجار با عزل و نصب حاکمان اردلان دخالت می‌کرد و به نوعی می‌توان آن را آغازی بر مداخلات دربار مرکزی در رفت‌وبرگشت‌های پیاپی حاکمان اردلان ارزیابی کرد که در نهایت به یکی از مهم‌ترین عوامل اضمحلال و سقوط این سلسله منجر شد؛ 2) در ابتدای سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار (1264 ق.)، رضاقلی‌خان که دوباره به حکومت اردلان رسیده بود، میرزا الله‌قلی‌خان وزیری را با هدیه و پیشکش به دربار روانه کرد؛ فرد مذکور تا توانست از رضاقلی‌خان در نزد میرزا تقی‌خان امیرکبیر (صدر اعظم شاه قاجار) بدگویی کرده و او را متهم به دشمنی با قاجار و تلاش برای اتحاد با امپراتوری عثمانی کرد؛ در نتیجه دربار تهران رأی به عزل دوباره رضاقلی‌خان داده و حکومت کردستان را به برادرش، امان‌الله‌خان ثانی، واگذار کرد (بابانی، 1366: 84-83).

ازدواج با خاندان سلطنتی قاجار

ازدواج خسروخان ناکام با حُسن جهان خانم

منافع کوتاه‌مدت: در ادامه دو مورد از ازدواج‌های سیاسی سلسله اردلان با خاندان سلطنتی قاجار مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نخست ازدواج خسروخان ناکام با حُسن جهان خانم: امان‌الله خان اردلان شخصاً به دربار تهران رفته تا از دختر فتحعلی‌شاه قاجار برای پسرش خسروخان خواستگاری نماید. شاه قاجار به درخواست او پاسخ مثبت داد و قرار ازدواج برای سال 1237 ق. گذاشته شد (مستوره، 1946: 166-167؛ سنندجی، 1375: 194). هدف سیاسی امان‌الله خان از این ازدواج برای میزبانانش کاملاً روشن بود؛ به‌گونه‌ای که مؤلف تاریخ عضدی می‌نویسد: «امان‌الله خان می‌خواست تا به واسطه یک نوع پیوند مخصوص با شاهنشاه ایران، دست مجاورین و همسایگان به دامن ملک موروث و موقع فرمان‌گذاری اردلان دراز نشود؛ فتحعلی‌شاه نیز با قرائت بیته (قران آفتاب و ماه میمون / دل احباب و اعدا شاد و پُرخون)، بر درخواست ازدواج سیاسی او مهر تأیید نهاد» (عضدالدوله، 1376: 80). می‌توان گفت این شخص خسروخان بود که توانست از این هدف سیاسی بهره‌مند شود. زمانی که برادرش محمدحسن خان علیه پدر و در واقع علیه جانشینی محتمل برادر کوچک‌تر دست به قیام زد (نک: پایین‌تر)، با واکنش و حساسیت دربار قاجار مواجه شد: «عباس میرزای نایب‌السلطنه، به خط و انشاء قائم‌مقام، رقمی مینی بر توبیخ و نصیحت به محمدحسن خان صادر نمود که فایده‌ای نبخشید. سپس از جانب فتحعلی‌شاه قاجار، باباعلی خان شاطرباشی، به دلالت و استمالت روانه شد که این تلاش نیز بی‌نتیجه بود. ناچار امان‌الله خان به جمع‌آوری سپاه فرمان داده، به جنگ پسر روانه گشت» (مردوخ، 1379: 384-385). این نخستین بار در تاریخ اردلان است که به سبب بروز طغیانی داخلی علیه والی، واکنش مقامات پایتخت دیده می‌شود و دلیل آن نیز روشن است: مسلماً عباس میرزا و فتحعلی‌شاه این طغیان را تهدید علیه داماد خود تفسیر کرده‌اند.

خسروخان در اواخر عمر خود بار دیگر از موهبت دامادی پادشاه قاجار برخوردار گشته و امتیازاتی دریافت نمود که می‌توانست قدر و منزلت بالای او را نه تنها در کردستان، بلکه همچنین در میان بسیاری از همگان خود، جلوه‌گر سازد: «در سال 1248 قمری، فتحعلی‌شاه یک قطعه تمثال همایون که عبارت از امتیازات خاصه دولتی و در آن زمان مخصوص شاهزادگان اعظم بوده، محض تشخیص قدر و منزلت و تبیین مصاهرت [=دامادی] به توسط فخرالدوله به افتخار خسروخان والی اعطا و به کردستان ایفاد فرموده‌اند و او را در سلک شاهزادگان عظام، به خطاب «نوابی» مخاطب و ممتاز نمود» (سنندجی، 1375: 208). در این قطعه به روشنی ملاحظه می‌شود که خسروخان به سبب مصاهرت [=دامادی]، به دو افتخار نائل می‌آید: الف) دریافت تمثال همایون؛ نشان تمثال همایون به اندازه‌ای برای عمال و کارگزاران حکومتی دارای اهمیت و ارزش بود که برای به دست آوردنش از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کردند و در بذل و بخشش مال فراوان به شاه و اطرافیانش کم نمی‌گذاشتند (سید بنکدار و کمالوند،

1398: 101)؛ ب) دریافت خطاب نوابی؛ شایان ذکر است که عنوان «نواب» در ایران عهد صفویه و قاجار، به شاهزادگان و گاه خود شاهان اطلاق می‌شده است (دهخدا، 1377: 22772).

نتایج منفی: الف) مداخله آشکار در عزل و نصب مقامات. چنین مسئله‌ای از همان دهه 1250 ق. آغاز شد و حتی تا دو دهه بعد نیز رد پای آن در منابع مشاهده می‌شود. در اینجا به دو مورد آن اشاره می‌شود: 1) «در حدود سال 1255 ق. میانه میرزا هدایت‌الله امین و برادرش میرزا فرج‌الله وزیر به هم خورد. **حُسن جهان خانم** متمایل به امین بود و **توجهی به وزیر نداشته و امورات را به امین واگذار می‌کرد.** ناچار وزیر از کار کناره گرفته و پس از دو سه ماه گوشه‌نشینی، در سال 1256 درمی‌گذرد و بر حسب **تقاضای والیه، فرمان وزارت به نام امین صادر می‌گردد** (مردوخ، 1379: 393 تأکید از نگارندگان است)؛ 2) «در سال 1275 قمری ناصرالدین‌شاه تشکیل دیوانخانه عدلیه به ریاست عباسقلی‌خان معتمدالدوله جوانشیر کرده و برای ولایات مقرر شده بود دیوان‌بیگی‌ها معین شوند. مرحوم ابوی در این موقع **نایب‌الوزاره بود، یعنی مشهور به این لقب و ترجمه این لفظ، حالیه** یعنی معاون وزیر مالیه، و اختیار تام مالیات کردستان با مرحوم پدرم بود و ثروت و ملک و مکتبی فراوان داشت و چندین پارچه املاک معتبر خریده بود. محض اینکه خارجی برای ریاست دیوانخانه به کردستان نیاید، **به تصویب والیه [حُسن جهان خانم] پدرم را به تهران فرستادند و این مقام به او داده شد** (دیوان‌بیگی، 1382: 31؛ تأکید از نگارندگان است). در هر دو مثال، دخالت آشکار والیه در عزل و نصب‌ها را مشاهده می‌کنیم؛ به‌ویژه در مثال دوم این نکته با اهمیت دیده می‌شود که حُسن جهان خانم 25 سال بعد از مرگ شوهرش خسروخان، هنوز از آنچنان نفوذ و قدرتی برخوردار است که فرد مورد نظر خود را برای تصدی دیوانخانه انتخاب می‌کند.

ب) مداخله آشکار در عزل و نصب حاکمان: دخالت شاهدخت قاجار به عزل و نصب مقامات و کارگزاران اداری محدود نماند و به خود حاکم / والی نیز رسید. حُسن جهان خانم از حدود نیمه دهه 1250 ق. به بعد، میانه خوبی با پسرش رضاقلی‌خان نداشت¹ و همین مسئله سبب شد از این تاریخ گاهی حتی در عزل‌های چندباره پسر خود نقش ایفا کند. در اینجا دو نمونه از این امور در منابع داخلی و خارجی ذکر می‌شود: 1) «میانه حُسن جهان خانم و پسرش رضاقلی‌خان از حدود سال 1257 ق. رفته‌رفته تیره شد و عاقبت **در نتیجه نوشتجات مخالفت آمیز مادر، رضاقلی‌خان در سال 1262 ق. عزل گردید** (مستوره، 1946: 194؛ تأکید از نگارندگان است)؛ 2) «وی [حُسن جهان خانم، در حدود سال 1264 ق.] پسرش رضاقلی‌میرزا را از حکومت برکنار و [پسر دیگرش] **امان‌الله‌خان ثانی را به جای او منصوب کرد** (چریکف، 1358: 152)».

با تأمل در باب دو موضوعی که در بالا به آن اشاره شد (= مداخله در عزل و نصب مقامات و والیان)، می‌توان به این نتیجه **گزاره** رسید، که در حقیقت این خود حُسن جهان خانم بود که (دست‌کم به‌مدت

1. منابع هیچ اشاره‌ای به علل و عوامل این روابط تقریباً تیره ندارند.

چند سال، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم) بر کردستان حکومت می‌کرد! اگر در نظر بگیریم که منابع داخلی و خارجی نیز به این موضوع اشاراتی داشته‌اند، آن‌گاه چنین نتیجه‌گیری‌ای چندان بیراه هم نیست. عضدالدوله (1376: 29) می‌نویسد: «حُسن جهان‌خانم سال‌ها در کردستان شخصاً با کمال استقلال حکومت کرده است». چریکف (1358: 152) می‌گوید: «حاکم سنه، زوجة والی سابق کردستان بود». همین نویسنده در جایی دیگر (ص 183) می‌نویسد: «حُسن جهان‌خانم] در حکومت مستقلة خود در شهر سنندج، کارهای خلاف و بی‌قاعده از او ناشی شده بود و یک عمل خلاف و بی‌مبالات آن زن این بود که 80 هزار تومان مالیات دیوان را به مصرف فوق‌العاده بدون اسم و رسم خرج کرده بود (تأکید از نگارندگان است)». در این روایت، اشاره به «حکومت مستقلة والیه» و نیز «مصرف بدون ضابطه 80 هزار تومان مالیات دیوان از سوی او» بسیار قابل توجه است.

ازدواج رضاقلی‌خان با طوبی خانم (منافع کوتاه‌مدت و نتایج منفی): حُسن جهان‌خانم و خسروخان ناکام صاحب فرزندان شدند که یکی از آنها با نام رضاقلی‌خان بعد از مرگ پدر به حکومت رسید. مادرش در سال 1252 ق، خواهر محمدشاه قاجار را، که طوبی‌خانم نام داشت، برای او خواستگاری نمود و این ازدواج انجام گرفت (مستوره، 1946: 185-184؛ جهانگیر میرزا، 1384: 279). نکته جالب توجه آنکه رضاقلی‌خان در این زمان دوازده‌ساله است و این موضوع به‌وضوح نشان می‌دهد با ازدواجی کاملاً سیاسی روبه‌رو هستیم؛ درواقع حُسن جهان‌خانم تلاش داشته با ازدواج پسرش با خواهر شاه وقت ایران، بنیان حکومتش را استوارتر کرده و نفوذ خاندان شاهی را در کردستان پررنگ‌تر نماید؛ زیرا رضاقلی‌خان هنگام رسیدن به حکومت ده‌ساله بوده، و اگرچه از حمایت‌های مادر و تا حدودی خاندان وزیری برخوردار بود، چنین ازدواجی می‌توانست هرگونه تهدید احتمالی برای حکومت وی را، دست‌کم در سال‌های نزدیک، از میان بردارد.

اما همانگونه که پیش‌تر نیز ذکر شد، بعد از مدتی روابط میان حُسن جهان‌خانم و پسرش رضاقلی‌خان به تیرگی گرایید و وی به تدریج تلاش کرد از حکومت پسر دوم خود، امان‌الله‌خان ثانی (ملقب به غلامشاه‌خان)، حمایت کند. طبیعی است در چنین هنگامه‌ای، طوبی‌خانم تمام تلاش خود را برای حفظ حکومت شوهرش انجام داده باشد؛ بنابراین تقابل و رقابت میان حُسن جهان‌خانم / امان‌الله‌خان ثانی با رضاقلی‌خان / طوبی‌خانم خود به عامل دیگری در بی‌ثباتی و اختلافات داخلی منجر شد. در واقع ازدواج میان رضاقلی‌خان و طوبی‌خانم نتیجه عکس داد. در ادامه به چند مورد از نتایج منفی این ازدواج پرداخته خواهد شد.

الف) «با به حکومت رسیدن امان‌الله‌خان ثانی در ماه رجب سال 1261 قمری، طوبی‌خانم پیک و پیامی نزد امان‌الله‌بیگ وکیل فرستاد و به او نوشت: «آخر عربی حمیت کو؟ وظیفه هواخواهی این است که به هر وسیله شورش در ولایت بکنید، شاید مایه بی‌نظمی ولایت و معزولی امان‌الله‌خان والی بشود» (سنندجی، 1375: 226). امان‌الله‌بیگ سپاهی گرد آورد و به عزم بیرون کردن والی، از سنندج به حسن‌آباد آمد اما در میدان نبرد شکست خورده و بعد از اسارت کشته شد (سنندجی، 1375: 228-228).

227). در اینجا آشکارا نقش طوبی خانم در ایجاد دودستگی، بی‌نظمی، و نبرد داخلی مشخص است. (ب) طوبی خانم رقیمه‌ای به حاجی میرزا آقاسید صدراعظم با این مضمون نوشت: «تو نه آن بودی که بارها به من می‌فرمودی اخلاص و ارادت قلبی من نسبت به اولاد مرحوم نایب‌السلطنه بیش از دیگران است؟ چه شد بدون زیر و بالا از آن رتبه والا افتاده و به این لباس و کالا جلوه فرموده‌اید؟ پس از وصول این رقیمه، جناب حاجی از کرده پشیمان شد و به طوبی خانم اطمینان داد که به‌زودی حکومت را مجدداً به رضاقلی خان تفویض می‌نماید و بعد از پنج ماه، به قول خود وفا کرد» (سنندجی، 1375: 228-229؛ وقایع‌نگار، 1384: 127-128).

(پ) زمانی که حکومت دوباره به امان‌الله خان ثانی رسید و کار او روزبه‌روز رونق بیشتری می‌گرفت، شهزاده طوبی خانم نامه‌هایی مبنی بر اخلاص در امور والی به تهران می‌نوشت. پس از چندی فرمان بلوک اسفندآباد به جهت او صادر آمد و در روز یکشنبه 15م رمضان 1262 ق. با همراهان و هواداران خویش، وارد قسلان شدند (مستوره، 1946: 201-200). در این فقره آشکار است که طوبی خانم توانسته با دخالت‌هایش، بلوک اسفندآباد را برای خود و هوادارانش دریافت کرده و حکومتی را در دل حکومت امان‌الله خان ثانی ایجاد نماید و این یعنی همواره گروهی بزرگ و مهم، بالقوه می‌توانسته‌اند برای امان‌الله خان خطر آفرین باشند.

نتیجه‌گیری

خاندان اردلان در سده 13 ق. توانستند با استفاده از راهکار ازدواج سیاسی، با دو خاندان وزیری و قاجار پیوند برقرار نمایند. این ازدواج‌ها با هدف نابودی خاندان وکیل، خط‌ونشان‌کشیدن برای مدعیان داخلی و همجوار، و برخورداری از حمایت دربار تهران صورت گرفت و در کوتاه‌مدت نیز نتیجه‌بخش بود. شاید مهم‌ترین دلیل در به‌ثمر نشستن این منافع کوتاه‌مدت، وجود شخص مقتدری همچون امان‌الله خان یکم و اقدامات او برای فراهم کردن بستری مناسب برای جانشین خود، خسروخان بود. اما مرگ نابهنگام خسروخان، مقدمه‌ای بر پایان این منافع بود. به تدریج نتایج منفی این ازدواج‌ها جلوه‌گر شد: هر دو خاندانی که با آنها ازدواج سیاسی انجام گرفته شده بود (= خاندان وزیری و خاندان قاجار)، به مهم‌ترین بازیگران سیاسی در حکومت اردلان تبدیل شده و مداخلات بی‌پایان آنها، توجه به منافع شخصی و خانوادگی، و نقش آنها در عزل‌ونصب‌های مداوم دو حاکم پایانی اردلان، به یکی از مهم‌ترین عوامل اضمحلال و سقوط نهایی این سلسله منجر شد. مردم عادی و نیز بزرگان و دیگر خاندان‌های بانفوذ کردستان (مانند وکیل‌ها، قادری‌ها، و دیوان‌بیگی‌ها) بازندگان ازدواج‌های سیاسی حاکمان اردلان بودند و این مسئله در درازمدت پاشنه‌آشیل سلسله اردلان نیز شد؛ زیرا هیچ سلسله‌ای نمی‌تواند بدون پشتیبانی مردم و خاندان‌های قدرتمند داخلی به حیات خود ادامه دهد.

منابع

- اردلان، خسروین محمدبن منوچهر (2536)، *لب‌تواریخ*، تهران: انتشارات کانون خانوادگی اردلان.
- بابانی، عبدالقادر ابن رستم، (1366) *سیرالاکراد*، به اهتمام محمدرفوف توکلی، تهران: انتشارات توکلی.
- بنجامین، ساموئل گرین (1363)، *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه*، ترجمه حسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- پولاک، یاکوب ادوارد (1368)، *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- تاج‌السلطنه (1361)، *خاطرات تاج‌السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- جهانگیرمیرزا (1384)، *تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال 1240 تا 1267 ق)*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: علم.
- چریکف، (1358)، *سیاحتنامه مسیو چریکف*، ترجمه ابکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- حجازی، بنفشه (1388)، *تاریخ خانم‌ها؛ بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار*، تهران: قصیده‌سرا.
- دهخدا، علی‌اکبر (1377)، *لغت‌نامه دهخدا*، جلد 14، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دیوان‌بیگی، حسین‌بن رضاعلی (1382)، *خاطرات دیوان‌بیگی (میرزا حسین‌خان) از سال‌های 1275 تا 1317 ق*، (کردستان و طهران)، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- روحانی، بابامردوخ (1382)، *تاریخ مشاهیر کرد*، به کوشش محمدماجد مردوخ روحانی، تهران: سروش.
- رونق، میرزاعبدالله (1344)، *تذکره حدیقه امان‌اللهی*، تصحیح عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- سندجی، میرزا شکرالله (1375)، *تحفه ناصری*، مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات از حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر.
- عضالدوله، سلطان احمدمیرزا (1376)، *تاریخ عضدی*، با توضیحات و اضافاتی از عبدالحسین نوایی، تهران: علم.
- قاضی، ملا محمدشریف (1387)، *زبده‌التواریخ*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.
- مردوخ، شیخ محمد (1379)، *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.
- مستوره (1946)، *تاریخ اردلان*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه ناصر آزادپور، سندج: چاپخانه بهرامی.
- واتسن، رابرت گرنت (2536)، *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (1381)، *عشایر و ایلات و طوایف کرد*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (1384)، *حدیقه ناصریه و مرآت‌المظفر*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.
- امینی، حانیه (1393). «کارکرد ازدواج‌های سیاسی میان ترکمانان قرن نهم هجری»، فصلنامه پارسه، سال 14، شماره 23، صص 1-26.
- پاشایی فخری، کامران (1392). «بررسی آموزه‌های تعلیمی در ازدواج‌های سیاسی ایران»، فصلنامه تحقیقات

تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، سال 5، شماره 15، صص 47-58.
سورنی، برومند؛ پورمحمدی املشی، نصراله؛ عادل فر، باقرعلی؛ بهرام‌نژاد، محسن (1397). «ازدواج‌های سیاسی: از آمدن تیموریان تا ظهور صفویان (علت‌ها و پیامدها)»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، سال 10، شماره 3 (پیاپی 39)، صص 125-145.
سید بنکدار، سید مسعود؛ کمالوند، مهناز (1398). «بررسی نقش و جایگاه نشان‌ها و مدال‌های عصر قاجار در روابط خارجی و داخلی این دوره»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال 11، شماره 41، صص 77-108.
سام، علی (1397). «گونه‌شناسی ازدواج سیاسی در خاندان حاکمه قاجار از تأسیس تا انقلاب مشروطه»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال 9، شماره 31، صص 121-142.
قره‌چانلو، حسین؛ بکشلو، خدیجه (1389). «نقش ازدواج‌های سیاسی در گرایش‌های علوی-ایرانی مأمون عباسی»، فصلنامه مسکویه، سال 5، شماره 15، صص 91-112.
غفرانی، علی؛ گوهری، مصطفی؛ ذبیحی، سید هادی (1394). «نقش زنان در منازعات سیاسی دوره تیموری»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال 6، شماره 19، صص 99-120.
منبری، وزیر (1398). «نگاهی به گاه‌شماری حکام اردلان بر اساس یادداشتی پشت نسخه‌ای»، فصلنامه کشکول، سال 4، شماره 1 (پیاپی 11)، صص 154-173.

Berosus (1978). *The Babyloniaca of Berosus*, translation and commentary by Stanley Mayer Bursteib, Malibu: Undena Publications .

Herodotus (1920). *The Persian Wars, Volume I: Books 1-2*, translated by A. D. Godley, Loeb Classical Library 117, Cambridge, MA: Harvard University Press .